

قدرت را باید یکی از مهم ترین و در عین حال مبهم ترین مقولات در مدیریت دانست. قدرت از یکسو یکی از ارکان مهم مدیریت است به طوری که مدیریت را می توان علم اداره سازمان برای تمرکز بیشتر قدرت از طریق زایش، تبدیل و مبادله قدرت نامید و از سوی دیگر می تواند سرعت دچار تمرکزی بیمارگونه از طریق انقطاع با نیروهای مولد گردد به طوری که هم خود و هم حاصل خود را دچار فساد گرداند. وجود قدرت هم در نقطه آغازین هر حرکت مدیریتی لازم و ضروریست و هم هدف هر مدیری افزایش نیروی تبدیل قدرت های سه گانه و تمرکز بیشتر قدرت اجتماعی در سازمان پول خود است. قدرت هم نقطه آغازین هر حرکتی است و هم هدف نهایی هر حرکت. از این منظر قدرت هم برای تبدیلات سه گانه یعنی زایش و تولید و تجارت لازم است و مفهوم کار را عملاً پدید می آورد و هم هدف نهایی هر کاری است. جریان های مختلف مدیریت، چیزی جز افزایش قدرت سازمان از طریق تبدیل انواع قدرت ها نیست قدرت هم وسیله است و هم هدف. بهمین دلیل قدرت می تواند در میدانی میان فرد تا جامعه و بر عکس آن هم ردیابی شود و هم مورد استفاده قرار گیرد. قدرت آن مقوله ایست که هیچ کس حاضر به از دست دادن آن نیست و بر عکس همه دوست دارند مقدار بیشتری از

آن را صاحب شوند.

قدرت آنگاه که در مقام وسیله ایجاد محدوده های امن قرار می گیرد، موضوع علم سیاست است، آنگاه که بصورت ارزش و مبادله ظاهر می گردد موضوع علم اقتصاد است و آنگاه که بعنوان یک منبع به آن نگاه می شود با مقوله ای فرهنگی سرو کار پیدا می کنیم. بهمین دلیل قدرت در هر سه حوزه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دارای آثار و شخصیت های مختلف و گاه متضاد می گردد. از این روی لازم است هر مدیری با این صورت های متنوع از قدرت آشنا باشد.

برخلاف تصور معمول حوزه سیاست اصولاً حوزه زایش قدرت نیست. سیاست از آن رو که به قدرت بمثابة یک وسیله می نگرد. تنها می تواند مصرف کننده و تبدیل کننده آن باشد نه زاینده آن بهمین دلیل قدرت در سیاست بدون پشتوانه اقتصاد توسعه یعنی اقتصاد مسلح به فرهنگ به سرعت تحت تاثیر قانون افت کیفیت قرار می گیرد. سیاست از همین روی دستگاه مبدل قدرت است. در بهترین شرایط سیاست می تواند قدرت اقتصادی و فرهنگی را برای ایجاد امنیت در محدوده ای خاص و در مقابل ضرورت های بحران آفرین به کار گیرد. به همین دلیل است که سیاست از اقتصاد مالیات کسب می کند و نظام مالیاتی یک کشور چیزی جز دستگاه خرید امنیت در مقابل

# انقباض و انبساط قدرت در مدیریت



قدرت اقتصادی یعنی پول نیست. سیاست از همین طریق (البته در بهترین شرایط حضور خود) کسب قدرت می‌نماید. سیاست یا ناچار است قدرت مورد لزوم خود را از بخش اقتصادی حتی بزور کسب کند و باصطلاح غارت نماید و یا می‌تواند در قلمرو رابطه ای متقابل و قانونی با بخش اقتصادی قرار گرفته به تبادل پول با امنیت دست زند. بدین ترتیب از بعد از انقلاب صنعتی بود که رابطه مهم امنیت با محدوده‌های آزادبخش اقتصاد و توسعه آشکار گردید و در مقابل اقتصاد توانست با رفع ضرورت‌هایی که برای سیاست مشروعیت آفرین بودند، این قدرت مصرفی را به حوزه‌های ناشناخته تر و ضروری مورد لزوم خود بکشاند. در حقیقت از بعد از انقلاب صنعتی بود که مفهوم سیاسی قدرت به مفهوم سیاسی - اقتصادی آن تبدیل شد و از طریق تعامل این دو در میدانی عقلانی و تعریف شده امکان ظهور تکثر و توسعه پدید آمد. از این دوران به بعد بود که سیاست به ارزش محدوده‌های آزاد اقتصاد توسعه برای زایش و در نتیجه افزایش سهم خود پی برد. با این حال این مجموعه مفهوم توسعه را که خود آفریده بود با تبدیل به توسعه ناپایدار کرد. چرا که موضوع و انگیزه اصلی در پس نهادهای اقتصاد سیاسی مسلح به پژوهش نه بینش علمی و رفع ضرورت‌های اصلی اجتماعی، بلکه سودآوری و زایش و تصاحب قدرت بیشتر پول بود.

برای درک این نکته لازم است به نیروهای سه گانه در درون ساختار تکنولوژی توجه کنید. هر نوع تکنولوژی آنگاه می‌تواند در جامعه ای موثر واقع شود که دارای سه نوع قدرت فعال و در تعامل با یکدیگر باشد. قدرت اول را قدرت زایش می‌نامیم. نیروهایی که توانایی زبانی نطفه‌های قدرت را دارند، اصولاً به هر پدیداری بمثابة یک منبع می‌نگرند و از اینرو شروع به پرسش‌های جدید از پدیدار می‌نمایند. هنگامیکه جواب این پرسش‌های یافته شود، بمعنی آنست که نطفه ای از قدرت در درون سازمانی که این نیروها در آنها فعالند شکل می‌گیرد. البته طبیعی است که این تنها نطفه و نرم افزار قدرت است و باید بدست دومین نهاد تکنولوژی، یعنی نیروی تبدیل برسد. نیروهای تبدیل یا تولید، نیروهایی هستند که هم رشد و تکامل خود و هم روند تبدیل سوژه‌های درون خود را مدیون نیروی‌های زایش می‌باشند. این نیروها قادرند، محصولات حاصل از نیروی زایش را به عنصر یا عناصر قابل مبادله - که

همان کالاها و خدمات می‌باشند تبدیل کنند. به هر صورت این بخش تولید است که نیروی اصلی و مهم تبدیل در یک نهاد تکنولوژیک است. سرانجام قدرت مبادله آخرین مرحله فعالیت یک مجموعه تکنولوژیک است که طی آن محصول تولید شده در بخش تبدیل از طریق مبادله به پول تبدیل می‌شود. پول مهم ترین قدرت تجزید شده اجتماعی است که قادر به هر نوع مبادله اقتصادی می‌باشد.

مجموعه فعال و در تعامل با یکدیگر این جریان‌های سه گانه می‌توانند مدام قدرت بیشتری در جامعه پدید آورند. بدهی است اگر هر مجموعه تکنولوژیکی فاقد نیروی زایش باشد، نهادهای کاری آن که شامل نیروهای تبدیل و مبادله می‌شوند بسرعت اسیر قانون افت کیفیت گردیده و بتدریج خود از مجموعه ای زاینده قدرت به مجموعه ای میرا و مصرف کننده قدرت بدل می‌گردند.

#### مالکیت:

موضوع مهم دیگر که باید در حوزه قدرت و توسعه مورد بحث قرار گیرد، مالکیت است. قدرت، بدون حضور مالکیت قادر به ایجاد انگیزه لازم برای تحرک اقتصادی و سیاسی فرد در جامعه نیست. مالکیت از این منظر و با توجه به نیروهای سه گانه می‌تواند به سه شکل ظاهر شود. اینان عبارتند از مالکیت بر علم یا نرم افزار، مالکیت بر ابزارهای تولید یا نیروی تبدیل و مالکیت بر کالا و خدمات یا همان محصول.

مالکیت معنوی هر محصول علمی یا هنری تنها از آن تولید کننده آنست. هیچ گاه نمی‌توان مالکیت معنوی قانون جاذبه، یا قانون ژول و یا شعر حافظ را به کسی دیگر منتقل کرد. شعر حافظ همیشه از آن حافظ و قانون ژول همیشه از آن ژول است. در حقیقت آنچه که موجب ارزش مبادلاتی یک محصول علمی حاصل از فعالیت نیروهای زایش می‌شود، مالکیت موقت بهره‌برداری از آنست، نه مالکیت معنوی آن. ارزش اقتصادی این نوع مالکیت موقت بهره‌برداری از یک علم را نه خود این نرم افزار علمی بلکه نحوه زایش ارزش اقتصادی و قدرت پول در مراحل بعدی آن تعیین می‌کند به عبارت دیگر مالکیت برای بهره‌برداری از یک علم از نوع اعتباری است. اکنون می‌توانید مشکل بزرگ قدرت‌های اقتصادی - سیاسی را دریابید در حقیقت در این مرحله از تکوین قدرت، مشکل آنست که جریان تحرک را برای افزایش دانش و جهت دهی به



آن را نه ضرورت‌های زیستی و فرهنگی آدمی بلکه چگونگی تولید ثروت مالی یعنی جریان تمرکز و زایش بیشتر پول تعیین می‌کند. همین عامل به همراه بهره‌برداری یکسویه، نظامی از علم و فن برآمده از تکنولوژی مدرن توسط قدرت سیاسی، زمینه را برای تبدیل مفهوم توسعه پایدار به توسعه ناپایدار فراهم کرد. به همین دلیل چالش مهم توسعه در جهان معاصر همین تاثیرپذیری شدید جریان توسعه علمی از روند افزایش یکسویه قدرت اقتصادی - سیاسی است. طبیعی است برای رفع این چالش، باید قدرت جدیدتری وارد میدان زندگی نهادها و سازمان‌های کار شود و آن قدرت فرهنگی است. غرض از قدرت فرهنگی آنست که نیروهای زایش که زاینده علم و قدرت فرهنگی اند در جریان توسعه خود بتوانند اراده تحلیلی و علمی خود را که از انگیزه قوی معنوی دانستن بر می‌خیزد جانشین وضعیت اعتباری و منفعلانه تاثیرپذیری از قدرت و انگیزه سودآوری کنند. یا حداقل بتوانند جهت دهی سودآوری را به گونه‌ای تنظیم کنند که بتوانند انگیزه معنوی پرسش زائی و پاسخ جوئی را مدام فعال نمایند.

اکنون می‌توانید با سه قدرت مهم که ملهم از سه انگیزه مهم مالکیتی است کاملاً آشنا شوید. در مرحله اول قدرت صرفاً سیاسی - قانونی است. در این مرحله قدرت اصولاً نقشی برای طرف مقابل خود قائل نیست باصطلاح ارتباط در عرصه قدرت سیاسی یکسویه و تحکمی است و از این رو تحقیر آفرین است. هنگامیکه قانونی به تصویب می‌رسد شما چه بخواهید و چه نخواهید ناچارید آن را اطاعت کنید.

دومین قدرت، قدرت اقتصادی است. ویژگی این قدرت آنست که روابط انسانی در آن دو سویه است. اما این روابط تنها در مدار قدرت پول که سیاسی‌ترین وجه قدرت اقتصادی است تنظیم می‌شوند و به همین دلیل زمینه برای ظهور ضرورت‌های ثانویه فراهم شده و تعامل مبتنی بر جایگزینی سیاست توسط فرهنگ دچار اختلال می‌شود.

سرانجام سومین نوع از قدرت، قدرت فرهنگی است که فضائی دو سویه - اقناعی و مبتنی بر روندهای پرسش زائی و پاسخ جوئی می‌آفریند. این قدرت تنها قدرتی است که می‌تواند دست به زایش علم و عقول جدید زده و طبعاً ضرورت‌ها را رفع نماید، به همین دلیل نیز زاینده نطفه‌های قدرتی است که طی دو مرحله دیگر (یعنی نیروهای تولیدی و مبادلاتی) سرانجام به پول تبدیل می‌شوند. واقعیت آنست که

در هر شرایطی هر سه قدرت در جامعه حضور دارند. تنها تفاوت آنست که در جریان توسعه این قدرت فرهنگی است که موجب تحرک بنیادین در جامعه شده و فضائی آزادتر به وجود می‌آورد. و در مقابل، در شرایط ضد توسعه این قدرت سیاسی است که میدان دار می‌گردد و مدام فضاهای زاینده را تنگ و تنگ تر می‌کند.

هر جریان توسعه را می‌توان جریانی از زایش علم، تبدیل آن علم به کالا یا خدمات دارای ارزش اقتصادی (مبادلاتی) و تبدیل این ارزش به پول تعریف کرد. با این حال این جریان نوعی جریان کاهنده نیز هست، چرا که حاصل آن پول یعنی تجریدی ترین شکل قدرت است. با همین جریان است که یک سیستم در حال توسعه می‌تواند منابع بیشتری از پتانسیل قدرت اجتماعی را آشکار و آن را در فرجام خود به پول تبدیل کند. پول قدرتی است که می‌تواند منابع کمیاب بیشتری را نصیب آن سیستم کند. این جریان روندی معکوس را پدید می‌آورد که آن را سرمایه‌گذاری می‌نامیم. در حقیقت اگر نتوانیم هرروزه زایش - تبدیل - مبادله را از طریق سرمایه گذاری به

دوره‌ای نوین تبدیل کنیم و بخصوص این تناوب‌ها را به گونه‌ای تنظیم کنیم که ضرورت‌ها را رفع کنند، آنگاه شاهد ظهور بحران‌های ثانویه، حضور بیشتر سیاست و منقبض شدن بیشتر فضاهای آزاد خواهیم شد.

در هر جریان توسعه هر سه قدرت پدید می‌آیند، با این تفاوت که قدرت اقتصادی سیاسی تنها به دو عنصر قدرت زور و پول می‌اندیشند و بقیه را تبدیل به وسایلی برای کسب آنها می‌کنند و در مقابل قدرت اقتصاد توسعه (اقتصاد مسلح به نیروی زایش) می‌خواهد در میدانی از تبدیلات مذکور و تناوب مدام سرمایه‌گذاری‌ها قرار گیرد. هر چه به نیروهای سه گانه و فعالیت هماهنگ و سینرژیک آنها کم بها دهیم، فضای جامعه را آماده پذیرش قدرت‌های سیاسی منقبض کننده کرده ایم. بر عکس هر چه روندهای مذکور را بیشتر بها دهیم زمینه برای فعال شدن قدرت‌های فرهنگی در محیط اقتصاد توسعه بیشتر فراهم می‌گردد.

روابط میان دو میدان انقباضی قدرت سیاسی - اقتصادی و انبساطی اقتصاد و توسعه‌ای در جریان توسعه باید به گونه‌ای تنظیم شود که فضای آزاد حاصل از فعالیت اقتصاد و توسعه مدام گسترده تر شده و از قدرت انقباضی سیستم‌های تحکمی و یکسویه سیاسی کاسته شود. ■

سردبیر

